به نام دادار هستی بخش

پیشینه پرچم هزاران ساله ایران زمین

به خشنودی کورش بزرگ



آنگاه که مردمانی دارای بیرق – ارتش و پادشاه و نماینده می شوند میتوان گفت که آن زمان نقطه آغاز تمدن آن کشور است .

پرفسور آرتور کریستنسن

سرآغاز پیدایش تمدن ایران زمین (ایرانشهر – ائیرینه – ائیرینه وئیجه)

کلمه آریا در فارسی باستان و سانسکریت ایری و در اوستا ائیریه نامیده می شود . خود کلمه ائیریه در چم نجیب و شریف است . نام ایران کنونی نیز برگفته شده از ائیرینه است که در چم (معنی) سرزمین آریایها گفته می شود . مهم ترین اقوام آریایی به شرح زیر بوده اند : آتروپاتان (آذربایجان کنونی) , سوزیانا (خوزستان) , کردستان (مادها) سمرقند , بخارا , تاجیکستان و . . .

مساحت سرزمین های نژاد ایرانی با احتساب تاجیکستان , افغانستان , قفقاز و ایران در حدود دو میلیون ششصد هزار کیلومتر است . که در گذشته نه چندان دور با بی لیاقتی حکام وقت از دست رفت . که امید داریم آیندگان با درایت و تقویت نیروی ایرانی همه آنان را پس بگیرند .

مورخین آغاز مهاجرت آریاها به ایران را در حدود هفت هزار سال پیش دانسته اند . این قوم دسته ای از اقوام هند و اروپایی هستند که امروزه در هند , آلمان , یونان , روم و . . . ساکن هستند . قمستی که در ایران ساکن شدند امروزه ایرانیان را تشکیل می دهند و قمستی دیگر از هم وطنتان ما امروزه در هند ساکن شده اند . زیرا پس از یورش تازیان به ایران و گرفتن خراج ها سنگین و تحت فشار بودن دینی , آنان مجبور به ترک وطن گشتند .

به نام دادار هستی بخش

در کتابهای دینی ایران باستان پیدایش نخستین انسان را در ایران دانسته اند . به عباریتی دیگر جایگاه ادیان کنونی جهان ایران است . ایرانیان باستان کیومرث را نخستین انسان دانسته اند . سپس این باور به اسلام و دیگر ادیان کشانده شده و به نامهای دیگر مانند آدم و حوا معرفی شده اند . در فروردین یشت بند هفتاد و هشت کیه مرتن که د رفارسی کیومرث خوانده می شود آمده است . نخستین کسی است که منش اهورامزدا را دریافت کرد و از او ممالک آریایی پدید آمد . در بندهش نیز آمده است که نخستین بشر که اهورامزدا او را بیافرید کیومرث است . در کتابهای ایران باستان آمده است کیومرث مدت سی سال در کوهساران زندگی نمود و بهنگام مرگ از صلب او نطفه ای فرو ریخت . نطفه به خاک افتاد و پس از چهل سال ساقه ای روئید و از آن درخت دو انسان پدید آمد . اعتقاد کنونی ایرانیان که از خاک بر آمده ایم و بر خاک خواهیم رفت نیز از همین نوشته های دینی ایرانی است . فردوسی بزرگ نیز بر این باور بوده است که نخستین انسان و نخستین پادشاه سرزمینهای ایران کیومرث است . به جرات می توان گفت که ایران مهد و ریشه همه ادیان جهان است . باورهای یکتاپرستی , پیدایش انسان , جهان آخرت , کردار نیک , گفتار نیک , پندار نیک و . . . همه شواهد امروزی حاکی از آن است که ایران نخستین جایگاه ادیان جهان است . به هر روی سخن را به پیدایش بیرق ایران سوق میدهیم . نخستین پیدایش پرچم در سرزمینهای ایرانی .

مفهوم بیرق و هدف از تشکیل آن

بیرق یا پرچم یا درفش یک کشور به علامتی گفته می شود که نشان از مظهر تمدن و ملیت آن کشور دارد . بیرق عموما توسط فرمانده قوا یا پادشاه هر کشوری در لشگر کشی ها استفاده می شده است . پرچم هر کشوری جهت رمز اتحاد بین مردمان آن کشور است که ریشه آن کاملا در پیشینه فرهنگی آن کشور دارد . این نشان برگفته شده از باورها , عقاید , آداب و رسوم نیاکان آن کشور , هویت و روحیه ملی مردمان آن کشور است .

واژه درفش در گذر تاریخ :

پیش از اسلام = درفش شکوهمند کاویانی

اوایل اسلام = ربیت و علم ولوا

در زمان مغول = منجوق

در زمان قاجار = بیرق

در زمان پهلوی = پرچم

به نام دادار هستی بخش

پرچم ایران در زمان شاهنشاهی پیشدادی و کیانی

درفش شکوهمند و سرفراز کاویانی



درفش کاویانی بیگمان یکی از پرارزشترین پرچمهای جهان است که از روز آفرینش آدمی و خوی شهریگری (تمدن) گرفتن، بر افراشته شده است. زیرا این پرچم چندین برتری به همه پرچمهای جهان دارد و فرادادهایی (امتیازاتی) که در آن است در هیچیک از دیگر پرچمها در سراسر جهان یافت نمیشود .

* این پرچم از دل توده های مردم بیرون آمده و از یک پیشبند چرمی آهنگری دلاور که برای درهم کوبیدن ستم و شکنجه بیدادگران تازی به پا خواست، فراهم آمده است

* این پرچم مردمی است و بدست مردم ساده ولی دلیر کوچه و خیابان درست شده و پرچم رسمی کشور بشمار آمده و پذیرفته گشته است. ولی همه پرچمهای دیگر جهان پیمانی (قراردادی) میباشند که از سوی گردانندگان کشور ساخته و پرداخته و به مردم پذیرانده شده اند. تا جایی که من بیاد می آورم هیچ پرچمی در جهان با رأی مردم و همه پرسی برپا نشده است. ازین رو کمتر خواسته مردم در آنها نمایان است. ولی درفش کاویانی بدست مردم ساخته شده و از میان آنها بیرون آمده است

* هر کشوری پس از گزینش پرچم برای رنگها و نشانه های آن درونمایه هایی برگزیده است. ولی درفش کاویانی هنگام برافراشته شدن همه درونمایه (معنا و محتوا) خود را بهمراه داشت؛ زیرا در پیکار با دشمن خونخوار و برای سرنگونی او پیشاپیش مردم به پا خواسته به جنبش و چرخش درآمد

* این پرچم برای آزادی ایران زمین از دست بیگانگان چیره برآن از دل توده های به خروش آمده برپا گردید

* این پرچم زنده کننده ابرتنی، والایی و گران منشی (غرور) درهم کوبیده و نابود شده ایران وایرانی است

به نام دادار هستی بخش

* این پرچم کهن ترین پرچم جهانی میباشد و به دست ایرانیان عامه برافراشته شده است

پس در جهان هیچ پرچمی را نمیتوان یافت که اینهمه فراداد، بویژه فراداد نبرد با اهریمن و سرکوبی بیدادگری و رهایی کشور ازدست دشمن... همه را با هم داشته باشد .

* نشان غرور و سربلندی ملت ایران در میان یونانیان و رومیان و ملتهای باستانی آن روزگار دارد .

* نماد سپاس از گذشتگان کشورمان است و ترجیح ندادن هیچ فرهنگی را به فرهنگ کهن نیاکانمان

* یکپارچگی و اتحاد اقوام مختلف و کهن ایرانی و ایجاد یک امپراتوری قدرتمند در برابر استکبار جهانی است

* تندیس و نماد شش هزار سال پادشاهی ایران و شکوه ارتش شاهنشاهی ایران در جهان است

تاریخ نویسان در باره درفش کاویانی چه مینویسند؟

تاریخ طبری مینویسد که درفش کاویانی از پوست شیر بود و پادشاهان آنرا به زیب و زیور بیاراستند و زر و سیم و گوهر بر آن پوشاندند، آنرا " اختر کاویان" نیز مینامند که جز در کارهای بزرگ نمی آورند و جز برای شاهزاده ای که به کارهای بزرگ فرستاده میشد، بر نمی افراشتند

مسعودی در " مروج الذهب " آنرا از پوست پلنگ میداند که بر چوبهای بلند می آویختند. او درازیش را دوازده و پهنایش را هشت ارش نوشته است هر ارش از نوک انگشت تا آرنج دست

در " برهان قاطع " و " فرهنگ جهانگیری" آمده است که درفش کاویانی چرمی از پوست پلنگ یا ببر بوده که آهنگران هنگام کار بر میان میبستند و کاوه آهنگر آنرا بر سر نیزه کرد و به نبرد با ضحاک پرداخت

استاد " اسکارمن" مینویسد که از سنجش سه بن مایه به دست آمده، تخته سنگ کنده کاری شده پمپیی، سکه های دودمان " فرته کاره " و شاهنامه فردوسی چنین برمی آید که درفش کاویانی تکه چرمی پاره چهارگوشی بوده که بر بالای یک نیزه آویخته شده و نوک نیزه از پشت آن بسوی بالا نمودار بوده ست. بر روی این چرم آراسته به پرنیان و ابریشم وگوهرهای ناب، ستاره ای میدرخشیده است. این درفش چهار پره داشته است که در هسته آن دایره کوچکی دیده میشود و دربالای آن همین دایره به چشم میخورد. در بخش پایینی چرم، چهار رشته نوار به رنگهای گوناگون سرخ و زرد و بنفش آویخته شده است که در نوک آنها گوهرهای ناب آویزان میباشند .

در نمایشگاه باستانی لوور پاریس در بخش ایران کاسه هایی یافت میشوند که در ته آن درفش کاویانی کشیده شده و بر روی آنها نوشته شده است: ۴۶۰۰ سال پیش از زادروز مسیح؛ بدینگونه دست کم کهن بودن درفش کاویانی تا ۶۶۰۰ سال پیش میرد . فردوسی بزرگ زمان درفش کاویانی را با احتساب نخستین شاهنشاهی ایرانی (پیشدادی و کیانی) در همین حدود دانسته است .

فردوسی بزرگ :

میان سپاه کاویانی درفش

به پیش اندرون تیغهای بنفش

به نام دادار هستی بخش

درفش شاهنشاه با بوق و کوس

پدید آمد و شد زمین آبنوس

یکی زرد خورشید پیکر درفش

سرش ماه زرین غلافش بنفش

منابع دینی ایران درباره درفش ملی :

در کتابهای دینی ایران باستان که قدمتش به بیش از سه هزار سال می رسد آمده است :

* فروهرهای نیک توانای پاک مقدس را می ستاییم که لشگر بیشمار بیارایند و سلاح به کمر بسته با درفشهای برافراشته درخشان خود . (ایضا در کرده بیست و نه)

* فروهر های پاکدین سام گرشاسب گیسوان دارنده مسلح به گرز را می ستاییم . او را که برای مقاومت در برابر دشمنان بازوان قوی دارد و با سنگ فراخ و با درفشهای پهن با درفش های برافراشته با درفشهای گشوده و سرافراز برای مقاومت کردن در برابر راهزنان ویران کننده و هولناک می شود . (همان یشت بند صد و سی و نه)

* پس اهوره مزده گفت اگر مردمان بهرام اهورا را چنان که شایسته است نیایش کنند بر طبق بهترین راستی بجای آورده شده هر آئینه به ممالک ایران لشگر دشمن داخل نشود نه سیل نه زهر و نه گردونه های دشمن و نه بیرقهای برافراشته . . . (بهرام یشت)

درفش کاویانی چگونه برپا گردید؟

فردوسی توسی استاد سخن و قهرمان سترگ پیکارجوی تاریخ ایران که با قلم منش زخم خورده ایرانیان را مرهم نهاد و درمان کرد و آنها را به منش از دست رفته شان آگاه نمود و به خویشتن خویش برگرداند، از درفش کاویانی بارها از " اختر کاویانی" یاد کرده است و در برپا خیزی " کاوه آهنگر" چگونگی درست شدن آنرا بازگو میکند که چنین است .

پس از آنکه کاوه آهنگر در بارگاه ضحاک ماردوش، به بزرگان بیخرد پیرامون ضحاک میتازد و نامه ای را که آنها برای این خونخوار بیدادگر دستینه (امضا) کرده و او را مردی نیکوکار، نیک سرشت، برجسته و مردمدار شناسانده بودند، از هم میدرد، همراه فرزندش از بارگاه بیرون میرود و به میان توده های به خشم آمده میدود و با پاره کردن پیشبند چرمین خود و بر نیزه کردن آن، پیکاری سهمگین و دشمن کوب را پی میریزد که در این باره فردوسی بزرگ چنین میسراید .

چو کاوه برون شد ز درگاه شاه

بر او انجمن گشت بازارگاه

همی بر خروشید و فریاد خواند

جهان را سراسر سوی داد خواند

از آن چرم کاهنگران پشت پای

بپوشند هنگام زخم درای

همان کاوه آن بر سر نیزه کرد

همانگه ز بازاز برخواست کرد

کاوه بسوی فریدون می شتابد و او را می یابد و به یاری مردم او را پادشاه ایران زمین می خوانند. از اینرو فریدون با رایزنی مردم با درفش کاویانی که برسر نیزه به جنبش درآورده بودند به همراه مردم پر خروش بر اریکه شاهنشاهی ایران نشست سپس مردمان وی غوته ور در زر وسیم گوهری تابناک میکند

بدانست خود که فریدون کجاست

سراندر کشید و همی رفت راست

بیامد به درگاه سالارنو

بدیدنش آنجا و برخاست غو

چو آن پوست بر نیزه بردید کی

به نیکی یکی اختر افکند پی

بیاراست آنرا به دیبای روم

ز گوهر بر و پیکر و زرش بوم

فروهشت زو سرخ و زرد و بنفش

همی خواندش کاویانی درفش

اسدی توسی نیز می گوید :

چو برزد سر از که درفش بنفش

به نام دادار هستی بخش

مه نوش شدش ماه روی درفش

و ایضا :

یکی شیر پیکر درفش بنفش

بدادش همه زر غلاف درفش

این چرم بی ارزش پیشبند آهنگری، بدینگونه برجسته ترین و بزرگترین پدیده فروزانی می گیرد که بر تارک مینشیند و پرتو می افشاند

از آن پس هر پادشاهی که به تخت مینشیند و تاج شاهی بر سر مینهد به آن سوگند یاد میکند و بر پهنه آن زر و گوهر می افشاند و بر آن ارج بیکران مینهد و آنرا میستاید و بر فراز سر ی افرازد و آنرا نماد شکوهمند آزادی و یکپارجگی و نیرومندی کشور بشمار می آورد

از آن پس هرآنکس که بگرفت گاه

به شاهی به سر بر نهادی کلاه

برآن بی بها چرم آهنگران

برآویختی نو به نو گوهران

ز دیبای پرمایه و پرنیان

بر آنگونه گشت اختر کاویان

که اندر شب تیره، خورشید بود

جهان را ازو دل پر امید ود

بگشت اندرین نیز چندی جهان

همی بودنی داشت اندر نهان

مفهوم رنگهای درفش کاویانی

بررسیها و پژوهشگرهای گسترده نشان میدهد که درفش کاویانی چرم پاره چهارگوشی بوده که بر بالای یک نیزه که نوک آن از پشت نمایان بود، آویزان میشده است. در میان پرچم یک ستاره بزرگ یا چهار پره به چشم میخورد که به چهارگوشه آن پایان میافته است. در بالای آن اختر دیگری یافت میشد که چنبره کوچکی بود

بدینگونه در درفش کاویانی دو ستاره در میان و بخش بالایی یافت میشده است. در زیر آن در همه گوشه و کنارهایش، رشته نوارهایی که گویی

تا پنج تا میرسید، آویزان بوده است که به زر و سیم و گوهرهای تابناک و ناب زیوربندی شده بودند. رشته های آویزان شده بخش زیرین چرم چهارگوش به سه رنگ سرخ و زرد و بنفش آراسته بودند

فردوسی برگزیدن این سه رنگ را از آن فریدون میداند که خود درفش کاویانی را نیز به زیور و دیبای رومی و ابریشم و پرنیان نیز آذین بندی نمود که در همین باره سراییده است

فروهشت ازو سرخ و زرد و بنفش

همی خواندش کاویانی درفش

. . .

هوا شد بسان پرند درفش

ز تابیدن سرخ و زرد و بنفش

درونمایه رنگهای درفش سرفراز کاویانی چیست؟

رنگ سرخ

رنگ سرخ رنگ روز " تیر" سومین روز هفته ایرانیان باستان است که امروز به آن "چهارشنبه" میگویند. " تیر" نام فرشته باران نیز میباشد و به یاری و کوششهای اوست که زمین ازریزش باران بهره مند و کشتزارها و مرغزارها سیراب و سبز و خرم میشوند. این رنگ نماد شکوه و توانایی، خروش و جوشش، پایداری برای پاسداری و نگهبانی از مرز و بوم است

این رنگ بر روی پرچم کنونی که در زمان قاجاریه با دو رنگ دیگر سپید و سبز که نشانه خانواده بنی امیه و بنی هاشم میباشد، دیده میشود

رنگ زرد

رنگ زرد رنگ روز " مهر" پایان هفته است که امروز به آن " یکشنبه" میگویند. این روز نام فروغ و روشنایی را با خود دارد، زیرا زادروز " مهر تابناک" میباشد. این رنگ نشان پاکی و نیکخواهی، نمایانگر فر و بزرگی، روشنگر گران منشی و سروری و بازگو گر درخشندگی، فروزش و روشنایی است

رنگ بنفش

رنگ بنفش رنگ " اورمزد" چهارمین روز هفته است که امروز به آن " پنجشنبه" میگویند. این رنگ نشانه جنگاوری و دلیری و نبرد سرسختانه با دشمن و پیکار در راه آزادی کشور و نگهبانی از یکپارچگی و شکوه آن است

به نام دادار هستی بخش

سرنگونی درفش کاویانی به دست تازیان بربر

درفش کاویانی که نماد فر و شکوه آزادی سربلندی و بزرگی ایران زمین بود بدبختانه در هزار و چهارسد سال پیش در تازش تازیان به ایران از دست رستم فرخزاد سپهسالار ارتش ایران بر زمین افتاد و دیگر برافاشته نشد و این اندوه بر دل افسرده ایران پرستان همچنان برجا ماند

امروز بسیاری آنرا به دست فراموشی سپرده اند گروهی از آن یاد نمی آورند، دسته ای آنرا نمیشناسند، برخی بی انگار مانده اند... که همه اینها سخت دردآور و تلخ و رنج دهنده اند

درباره سرنگونی درفش کاویانی و ارزش آن بلعمی (ترجمه تاریخ تبری رویه ۳۰) مینویسد

چون مسلمانان خزینه ملوک عجم غارت کردند، آن درفش پیش عمرابن الخطاب بماند. پس فرمود تا آن گوهرها بگشادند و آن پوست بسوختند

طبری در " تاریخ طبری" رویه ۱۶۰۰ تا ۱۶۰۳ پوشینه چهارم مینویسد که در جنگ قادسیه ضررین الخطاب، درفش کاویانی را از ایرانیان به تاراج گرفت و دیگر تازیان آنرا به سی هزار درهم خریدند تا پاره پاره کنند و به فروش برسانند. بهای درفش کاویانی هزار هزار و دویست هزار درهم بود .

مسعودی (مروج الذهب و معادل الجوهر رویه ۸۲ و ۸۳) مینویسد :

تا زمان یزدگرد سوم آنرا با رستم فرخزاد به سال ۱۶ هجری برای جنگ به قادسیه فرستاد و رستم کشته شد، درفش بدست ضررین الخطاب فهری افتاد و به در هزار هزار دینار تقویم شد. بقولی تصرف درفش بروز فتح مدائن و بقولی به روز فتح نهاوند در سال ۱۶ یا ۲۰ هجری بود

ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس، رویه ۳۲ تا ۳۹) مینویسد .

درفش کاوه پس از پیروزی فریدون به زر و گوهر آراسته شد، علم مقدس ایران بود تا در جگ قادسیه بدست تازیان از قبیله نخع افتاد. سعدابن وقاص آنرا جزو ذخایر و جواهر یزدگرد نزد عمرابن الخطاب فرستاد. عمر امر کرد که آنرا از چوبه برگرفتند و خود درفش را پاره پاره کرد و در میان مسلمانان تقسیم کردند .

نیازی به گفتن نیست که تازیان چه کشتاری از ایرانیان کردند و با آوردن فرهنگ بیابانی خود به سرزمین مهر و مردمی و نیکی و نیکخواهی، چه زشتی و بدبختی و تبهکاریهایی که نیافریدند و چگونه روزگار ایران و ایرانی را سیاه کردند، به گونه ای که پس از هزارو چهارسد سال هنوز نتوانسته ایم از چنگ این خرافات سیاه و از چنگ تازیان و تازی زادگان رهایی یابیم. با فرو افتادن درفش کاویانی و سوزانده شدن آن، گذشته شکوهمند ایران نیز به زیر زبانه های آتش فرو رفت و به خاکستر نشست .

امروز روزی است که این درفش سرفرازی که هزار و چهارسد سال است سرنگون شده و با فرو افتادن خود، بدبختی و سیه روزی برای مرم و کشور ما آفریده شده است، دوباره برپا گردد تا فرخندگی و بزرگی و گران منشی از دست رفته دوباره به چنگ آید

امیدواریم همه ایران پرستان به یاری برخیزند و برای دوباره زنده کردن دلاوریها و جانباختگان راه ایران زمین نیرو و توانایی مردمی و

به نام دادار هستی بخش

نیکوخواهانه نیاکان سربلندمان، گذشتها و رادمردیها و مهربانیها و مهرورزیهای بزرگان و بهمنشان نیک نژاد و تباران والاگوهرمان و سرانجام

برای سرداران دلیر و سپهسالاران جانباز آریایی که از مرز و بوم مهر و اهورا پاسداری نموده و در این راه گاه جان باخته اند، نماد شکوهمندشان

را که به آن سرفراز و خوشبخت بودند و بدست تازیان بدکیش واژگون شده است، از نو برافرازند

در این راه جوانان باید پیشگام شوند و درفش کاویانی باید بر دوش دختران و پسران جوان برافراشته گردد. به امید این روز بزرگ

برافراشتن شدن دگر بار درفش کاویانی توسط فردوسی بزرگ

شد درفش کاویانی باز برپا تا کشید

این سوار پارسی (فردوسی) رخش فصاحت زیر زین

آنچه گفت اندر اوستا زرتشت و آنچه

اردشیر پاپکان تا یزدگرد به آفرین

زنده کرد آنجمله فردوسی به الفاظ دری

این است کرداری شگرف – این است گفتاری متین

شادروان ملک الشعرای بهار

پرچم در زمان شاهنشاهی و امپراتوری هخامنشی



به نام دادار هستی بخش

به گفته هرودوت و گزنفون ارتش ایران در زمان کورش بزرگ و داریوش بزرگ دارای نشانهای برافراشته ای بودند که در راس سپاه قرار می گرفته است . هرودوت می نویسد زمانی که خشیارشا بزرگ به اندیشه انتقام از یونانیان افتاد و راهی آنجا شد در راه در نزدیکی هلسپونت خورشید گرفت و خشیارشا از این علامت برافروخته شد و موبدان و مردان دینی را صدا نمود و از آنان تعبیر این کار را خواست . پیشگویان و موبدان گرفته شدن خورشید را علامتی بدهنگام برای یونانیان نامیدند . پس او به عزمی راسخ تر روانه یونان شد .

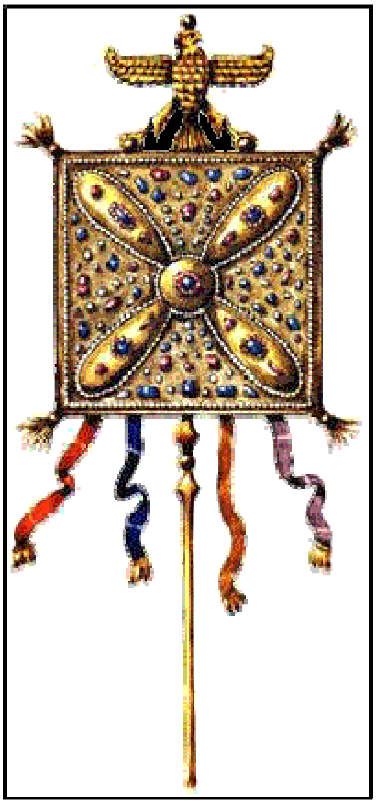


درفش شکوهمند ارتش شاهنشاهی کورش بزرگ

* گزنفون در کتاب آناباسیس خود اشاره نموده است که درفش شاهنشاه ایران عقابی زرین با بالهای گشوده است که بر نوک نیزه قرار گرفته است. به گفته مورخین این درفش از طلا ساخته شده بوده و بر سر نیزه ای بلند واقع گشته است که در نبردهای ایران با کشورهای دیگر و در جشنهای ملی ایران به احتزاز در می آمده است .

* زوناراس مورخ نامدار قرن دوازه میلادی بیرق ایران در دوره پیش از کورش بزرگ را ماه و عقابی که خورشید برابر او بوده ذکر کرده است . بعدها در دوره شاهنشاهی جهانی هخامنشی خورشید و شیر از نمادهای قدرت و شکوه و بزرگی ملت ایران می گردد . "کنت کورس" نیز بر خورشید را نماد شکوه و نورانی بودن شاهنشاهی ایران دانسته است . شیر نیز از دیگر نماد های ملی ما است . بنا به سنگ نگاره های تخت جمشید شیر نماد ایران و گاو یا حیوانات دیگر نماد کشورهای دیگر است . عده ای نیز بر این باور هستند که شیر نشان از به پایان رسیدن زمستان و آمدن بهار دارد که زیاد منطقی به نظر نمی آید .

به نام دادار هستی بخش



درفش شکوهمند ارتش شاهنشاهی داریوش بزرگ

* خورشید مظهر شکوه , فر ایزدی و عمر جاوید در ایران است . در هفت پاره از اوستا اهورامزدا چون خورشید تصور شده است و در جای دیگر خورشید و نور چشم خداوند نامیده شده است . ارداویرافنامه در کتاب خود نوشته است سپس به دنیای دیگر سفر نمودم و از آسمانها دیدن کردم . آنگاه به جایگاه کردار نیک و خورشید رسیدم . روان پاک خداوند را آنجا دیدم .

* در قرن گذشته در کازا دل فاونو واقع در پمپئی موزائیکی از زیر خاکها بیرون کشیده شد که صحنه ای از نبرد ارتش شاهنشاهی داریوش سوم با اسکندر گجتسک را نشان می دهد . در این نقاشی باستانی درفش ارتش ایران به رنگ قرمز یا ارغوانی رسم شده است که وسط آن عقابی زرین قرار گرفته است . این اثر برجسته امروزه در دست است و در موزه نگهداری میگردد .

* در موزه لوور پاریس جامی موجود است که در یونان قدیم ساخته شده است . در این جام مبارزه یک یونانی با یک سرباز پارسی که درفش ملی ایران را برافراشته است نقش بسته است . مرد یونانی سرباز پارسی را به زیر پای انداخته است ولی مرد پارسی با اینکه به زیر پای مرد یونانی افتاده ولی هنوز پرچم ایران (که بسیار شبیه به درفش کاویانی است) را بلند نگاه داشته است و نگذاشته که سرنگون شود . زیرا عقیده ایرانیان بر این بوده که در هیچ شرایطی این نشان ملی نباید به زیر پای بیافتند و سرنگون شود .

به نام دادار هستی بخش



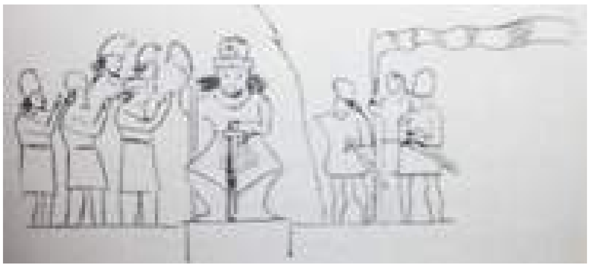
جام کشف شده از نبرد مرد یونانی و مرد پارسی و درفش ایرانیان

پرچم در زمان شاهنشاهی و امپراتوری اشکانی

با اندوه بسیار بدلیل آنکه شاهنشاهان اشکانی تاریخ و اقدامات خود را گسترده تبلیغ نکرده بودند و همان اسناد اندکی که از آنان به جای مانده است توسط دودمان شاهنشاهی ساسانی نابود گشت اطلاعات ما در این باره بسیار اندک است . ولی آنچه که مورخین از خرابهای معابد و کاخهای آنان بدست آورده اند درفش ارتش شاهنشاهی و کشوری ایران بنفش و احتمالا با طلا و نقره مزین شده بوده است . پارت ها بدون تردید در قرن دوم میلادی دارای بیرقی ابریشمی بسیار شکوهمند بوده اند . زیرا رومیان بارها در کتب خود بر شکوه این بیرق غبطه خورده اند . روی آن نقش اژدهایی نقش بسته بوده . این درفش در بالای نیزه ای بلند قرار داشته است که عده ای بر این باور هستند عقاب در زمان اشکانیان نیز از مظاهر قدرت و شکوه کشوری بوده است .

پرچم در زمان شاهنشاهی و امپراتوری ساسانی :

در سنگ نگاره های شاهنشاهان ساسانی , چندین بیرق ملی به جای مانده است که در هنگام تاجگذاری و لشگر کشی ها برافراشته می شده است . در بیشابور سنگ نگاره ای وجود دارد که متعلق به شاهنشاه شاهپور دوم است . پرفسور هرتزفلد آنرا رمز گشایی نمود و درفش ملی ایران را در آن روزگار بیرقی بلند با پارچه ای دراز تشخیص داد .

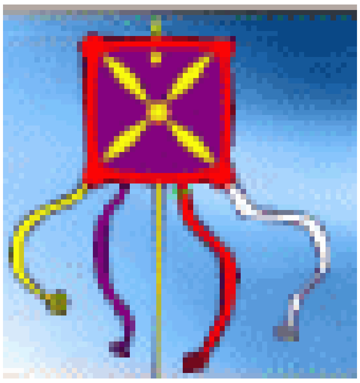


نقاشی ای از کتیبه های ساسانی و درفش کاویانی در بیشابور

به نام دادار هستی بخش

آمین مارسلن مورخ نامدار رومی در مورد بیرق ایران در زمان شاهنشاهان ساسانی نوشته است : وقتی ایرانیان می خواسته اند وارد نبرد با دشمنان شوند بیرق آتشین خود را بلند می نمودند و در مواردی خود شاهنشاه در راس سپاه وارد کارزار می شد .

پرچم شاهنشاه بهرام چهارم از یک میله افقی بلند که دو شراره ضخیم به آن آویخته شده بوده تشکیل گردید بود . در بالای آن حلقه ای کوچک قرار داشت . به عبارتی میتوان گفت که هر یک از شاهنشاهان ایران در زمان ساسانی درفش مخصوص خود داشتند ولی در باطن همگی شبیه به یکدیگر و در کل شبیه همان درفش کاویانی است .



درفش ملی کاویانی

* کریستنسن در کتاب تاریخ ساسانیان درباره بیرق ایران نوشته است : هر کدام از قسمت های ارتش شاهنشاهی ساسانی را گند می نامیده اند . تقسیمات کوچکتر از آنرا درفش و از آن کوچکتر را وشت میخوانده اند . هر درفش (یا قسمتی از سپاه) بیرق خواصی داشته اند که شبیه مربعی بوده است که بر فراز میله ای بلند قرار داشته است . بعضی از شاهنشاهان در میان سپاه بروی تختی زرین می نشسته اند که درفشهای گوناگونی در کنار تخت وی به احتزاز در آمده بوده و بعضی دیگر سوار بر اسب در راس ارتش قرار داشته اند .

* در کتیبه ارزشمند نقش رستم که صحنه به خاک افتادن امپراتور روم (والرین) در برابر شاهنشاه ایران را نشان می دهد شاهپور اول با قدرت و شکوهی بی مانند بر روی اسبی نشسته است و امپراتوری روم در برابرش به خاک افتاده و درخواست پوزش نموده . در پشت این سنگ نگاره و در پشت نقش شاهپور پارچه ای موج دار دیده می شود که همان بیرق و درفش ایران است .

به نام دادار هستی بخش

بیرق ایران پس از یورش تازیان

شیر نماد ملی و قدرت ایران



تندیس شیر سنگی کشف شده در پاسارگاد (در زمان شاهنشاهی کورش بزرگ)



تندیس نبرد شیر ایرانی با اقوام دیگر (در زمان شاهشناهی داریوش بزرگ)



سنگ تراشیهای پرسپولیس که نشان از برتری ایران بر کشورهای دیگر دارد

به نام دادار هستی بخش

شیر و خورشید نیز بی گمان یکی دیگر از نشانها های ملی ایران است که سابقه ای بسیار کهن دارد . کهن ترین پیشینه این اثر ملی مربوط به استوانه ای است مربوط به پادشاه سوسه تر پادشاه میتانی است که در حدود 1450 سال پیش از میلاد سلطنت می کرده است . در این استوانه شکل خورشید با بالی گشوده نمایان است و میله ای در وسط آن قرار دارد و دو شیر در طرفین آن واقع است . آثار دیگر هخامنشان و چندین سنگ نگاره از شیر نشان از قدرت کشور ایران دارد . همانطور که بسیار از کشورها نمادی از حیوانات را برای خود می دانند ایران پس از اسلام شیر و خورشید باستانی را که در گذشته و شاهنشاهان باستانی نیز مورد احترام و نماد قدرت بوده را برگزیده اند و امروزه هم بسیاری از ایرانیان آنرا تنها نماد ملی ایران می دانند .



استوانه پادشاه میتانی به سال 1450 پیش از میلاد درباره نماد شیر و خورشید



نگاره ارزشمند تندیس میترا و شیر و خورشید باستانی – موزه آرمیتاژ لنین گراد – با سال 400 پیش از میلاد



پیکر شیری که شمشیری در کمر دارد و متعلق به پهلوانی به نام شکرالله قهرودی است . شبیه همین سنگ در مهاباد اردستان کشف شد.

به نام دادار هستی بخش

نخستین تصویر بر روی پرچم ایران

در سال 355 خورشیدی 976 میلادی که غزنویان، با شکست دادن سامانیان، زمام امور را در دست گرفتند، سلطان محمود غزنوی برای نخستین بار دستور داد نقش یک ماه را بر روی پرچم خود که رنگ زمینه آن یکسره سیاه بود زردوزی کنند. سپس در سال 410 خورشیدی (1031 میلادی) سلطان مسعود غزنوی به انگیزه دلبستگی به شکار شیر دستور داد نقش و نگار یک شیر جایگزین ماه شود و از آن پس هیچگاه تصویر شیر از روی پرچم ملی ایران برداشته نشد تا انقلاب ایران در سال 1979 میلادی .

افزوده شدن نقش خورشید بر پشت شیر

در زمان خوارزمشاهیان یا سلجوقیان سکه هائی زده شد که بر روی آن نقش خورشید بر پشت آمده بود، رسمی که به سرعت در مورد پرچمها نیز رعایت گردید. در مورد علت استفاده از خورشید دو دیدگاه وجود دارد، یکی اینکه چون شیر گذشته از نماد دلاوری و قدرت، نشانه ماه مرداد (اسد) هم بوده و خورشید در ماه مرداد در اوج بلندی و گرمای خود است، به این ترتیب همبستگی میان خانه شیر (برج اسد) با میانهٔ تابستان نشان داده می شود. نظریه دیگر بر تأثیر آئین مهرپرستی و میترائیسم در ایران دلالت دارد و حکایت از آن دارد که به دلیل تقدس خورشید در این آئین، ایرانیان کهن ترجیح دادند خورشید بر روی سکه ها و پرچم بر پشت شیر قرار گیرد

پرچم در دوران صفویان

در میان شاهان سلسله صفویان که حدود 230 سال بر ایران حاکم بودند تنها شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول بر روی پرچم خود نقش شیر و خورشید نداشتند. پرچم شاه اسماعیل یکسره سبز رنگ بود و بر بالای آن تصویر ماه قرار داشت. شاه طهماسب نیز چون خود زادهٔ ماه فروردین (برج حمل) بود دستور داد به جای شیر و خورشید تصویر گوسفند (نماد برج حمل) را هم بر روی پرچمها و هم بر سکه ها ترسیم کنند. پرچم ایران در بقیهٔ دوران حاکمیت صفویان سبز رنگ بود و شیر و خورشید را بر روی آن زردوزی می کردند. البته موقعیت و طرز قرارگرفتن شیر در همهٔ این پرچمها یکسان نبوده، شیر گه نشسته بوده، گاه نیمرخ و گاه رو به سوی بیننده. در بعضی موارد هم خورشید از شیر جدا بوده و گاه چسبیده به آن. به استناد سیاحت نامهٔ ژان شاردن جهانگرد فرانسوی استفاده او بیرق های نوک تیز و باریک که بر روی آن آیه ای از قرآن و تصویر شمشیر دوسر علی یا شیر و خورشید بوده، در دوران صفویان رسم بوده است. به نظر می آید که پرچم ایران تا زمان قاجارها، مانند پرچم تازیان ، سه گوشه بوده نه چهارگوش

به نام دادار هستی بخش

پرچم در عهد نادرشاه افشار



بیرق نادر لشگر شکن

نادر که مردی خود ساخته بود توانست با کوششی عظیم ایران را از حکومت ملوک الطوایفی رها ساخته، بار دیگر یکپارچه و متحد کند. سپاه او از سوی جنوب تا دهلی، از شمال تا خوارزم و سمرقند و بخارا، و از غرب تا موصل و کرکوک و بغداد و از شرق تا مرز چین پیش روی کرد. او تجاوز افغانها را از ایران کوتاه نمود . در همین دوره بود که تغییراتی در خور در پرچم ملی و نظامی ایران بوجود آمد. درفش شاهی یا بیرق سلطنتی در دوران نادرشاه از ابریشم سرخ و زرد ساخته می شد و بر روی آن تصویر شیر و خورشید هم وجود داشت اما درفش ملی ایرانیان در این زمان سه رنگ سبز و سفید و سرخ با شیری در حالت نیمرخ و در حال راه رفتن داشته که خورشیدی نیمه بر آمده بر پشت آن بود و در درون دایره خورشید نوشته بود: " المک الله " سپاهیان نادر در تصویری که از جنگ وی با محمد گورکانی، پادشاه هند، کشیده شده، بیرقی سه گوش با رنگ سفید در دست دارند که در گوشهً بالائی آن نواری سبز رنگ و در قسمت پائیتی آن نواری سرخ دوخته شده است. شیری با دم برافراشته به صورت نیمرخ در حال راه رفتن است و درون دایره خورشید آن بازهم " المک الله " آمده است. بر این اساس میتوان گفت پرچم سه رنگ عهد نادر مادر پرچم سه رنگ فعلی ایران است. زیرا در این زمان بود که برای نخستین بار این سه رنگ بر روی پرچم های نظامی و ملی آمد، هر چند هنوز پرچمها سه گوشه بودند



سپر بدست آمده از ارتش نادر شاه افشار

به نام دادار هستی بخش

دورهٔ قاجارها، پرچم چهار گوشه

در دوره قاجار که میتوان گفت یکی از ننگین ترین دوره های تاریخی ایران بوده است و ایران به مرز فروپاشی و تجزیه و خرافات های ساختگی مذهبی و هزاران گرفتاری دیگر نائل شد و در دوران آغامحمدخان قاجار، سر سلسلهٔ قاجاریان، چند تغییر اساسی در شکل و رنگ پرچم داده شد، یکی این که شکل آن برای نخستین بار از سه گوشه به چهارگوشه تغییر یافت و دوم این که آقامحمدخان به دلیل دشمنی که با نادر داشت سه رنگ سبز و سفید و سرخ پرچم نادری را برداشت و تنها رنگ سرخ را روی پرچم گذارد. دایره سفید رنگ بزرگی در میان این پرچم بود که در آن تصویر شیر و خورشید به رسم معمول وجود داشت با این تفاوت بارز که برای نخستین بار شمشیری در دست شیر قرار داده شده بود. در عهد فتحعلی شاه قاجار، ایران دارای پرچمی دوگانه شد. یکی پرچمی یکسره سرخ با شیری نشسته و خورشید بر پشت که پرتوهای آن سراسر آن را پوشانده بود. نکته شگفتی آور این که شیر پرچم زمان صلح شمشیر بدست داشت در حالی که در پرچم عهد جنگ چنین نبود. در زمان فتحعلی شاه بود که استفاده از پرچم سفید رنگ برای مقاصد دیپلماتیک و سیاسی مرسوم شد. در تصویری که یک نقاش روس از ورود سفیر ایران " ابوالحسن خان شیرازی " به دربار تزار روس کشیده، پرچمی سفید رنگ منقوش به شیر و خورشید و شمشیر، پیشاپیش سفیر در حرکت است. سالها بعد، امیرکبیر از این ویژگی پرچم های سه گانهٔ دورهٔ فتحعلی شاه استفاده کرد و طرح پرچم امروزی را ریخت. برای نخستین بار در زمان محمدشاه قاجار (جانشین فتحعلی شاه) تاجی بر بالای خورشید قرار داده شد. در این دوره هم دو درفش یا پرچم به کار می رفته است که بر روی یکی شمشیر دو سر امام علی و بر دیگری شیر و خورشید قرار داشت که پرچم اول درفش شاهی و دومی درفش ملی و نظامی بود

در سال 1252 هجری قمری در زمان محمد شاه قاجار نظام نامه ای تدوین شد که درباره پرچم ایران چنین نوشته است :

"پس برای هر دولتی نشانی ترتیب داده اند . دولت ایران را هم نشان شیر و خورشید متداول بوده است و هم اکنون نیز همین است . قریب سه هزار سال بلکه بیشتر از زمان زرتشت همین علامت بوده زیرا نشان آفتاب و نیروی شگفت انگیز خداوند است و شیر هم نشان از قدرت و هم برای آنکه اکثر شهرهای ایران در اقلید چهارم واقع است و حرکت شمس هم در فلک چهارم است از این جهت شیر و خورشید را تغییر نداده اند و همان قرار سابق امروز برقرار است "

امیرکبیر و پرچم ایران

میرزا تقی خان امیرکبیر، بزرگمرد تاریخ ایران، دلبستگی ویژه ای به نادرشاه داشت و به همین سبب بود که پیوسته به ناصرالدین شاه توصیه می کرد شرح زندگی نادر را بخواند. امیرکبیر همان رنگ های پرچم نادر را پذیرفت، اما دستور داد شکل پرچم مستطیل باشد (بر خلاف شکل سه گوشه در عهد نادرشاه) و سراسر زمینهٔ پرچم سفید، با یک نوار سبز به عرض تقریبی 10 سانتی متر در گوشه بالائی و نواری سرخ رنگ به

همان اندازه در قسمت پائین پرچم دوخته شود و نشان شیر و خورشید و شمشیر در میانه پرچم قرار گیرد، بدون آنکه تاجی بر بالای خورشید گذاشته شود. بدین ترتیب پرچم ایران تقریباً به شکل و فرم پرچم امروزی ایران درآمد



سکه ای از کیخسرو کیقباد که ابن عبری آنرا نیز تائید نموده است. فرتور شیری است که خورشید در بالای سر آن است



کاشی لعابدار از شیر و خورشید به سال 665 هجری که در خراسان ساخته شده و امروز در موزه لوور قرار دارد



فرتوری از شیر و خورشید در رساله علم نجوم تالیف ابومعشر بلخی در کتابخانه ملی فرانسه

به نام دادار هستی بخش



فرتور از قرن هشتم هجری از سلاطین بهمنی که در شهر بیدر بدست آمده است



طلسم کهن ایرانی که گنج جویان آنرا مقدس می دانند . نماد شیر و خورشید



بیرق فتحلی شاه قاجار



مدال شجاعت عباس میرزا

به نام دادار هستی بخش



فرتور روزنامه وقایع التفاقیه و مکاتبات رسمی آن روزگار به سال 1268 هجری

با پیروزی جنبش مشروطه خواهی در ایران و گردن نهادن مظفرالدین شاه به تشکیل مجلس، نمایندگان مردم در مجلس های اول و دوم به کار تدوین قانون اساسی و متمم آن می پردازند. در اصل پنجم متمم قانون اساسی آمده بود: " الوان رسمی بیرق ایران، سبز و سفید و سرخ و علامت شیر و خورشید است"، کاملا مشخص است که نمایندگان در تصویب این اصل شتابزده بوده اند. زیرا اشاره ای به ترتیب قرار گرفتن رنگها، افقی یا عمودی بودن آنها، و این که شیر و خورشید بر کدام یک از رنگها قرار گیرد به میان نیامده بود. همچنین دربارهٔ وجود یا عدم وجود شمشیر یا جهت روی شیر ذکری نشده بود. به نظر می رسد بخشی از عجلهٔ نمایندگان به دلیل وجود شماری روحانی اسلامی در مجلس بوده که استفاده از تصویر را حرام می دانستند. نمایندگان نواندیش در توجیه رنگهای به کار رفته در پرچم به استدلالات دینی متوسل شدند، بدین ترتیب که می گفتند رنگ سبز، رنگ دلخواه پیامبر اسلام و رنگ این دین است، بنابراین پیشنهاد می شود رنگ سبز در بالای پرچم ملی ایران قرار گیرد. در مورد رنگ سفید نیز به این حقیقت تاریخی استناد شد که رنگ سفید رنگ مورد علاقهٔ زرتشتیان است، اقلیت دینی که هزاران سال در ایران به صلح و صفا زندگی کرده اند و این که سفید نماد صلح، آشتی و پاکدامنی است و لازم است در زیر رنگ سبز قرار گیرد. در مورد رنگ سرخ نیز با اشاره به ارزش خون شهید در اسلام، و جان باختگان انقلاب مشروطیت به ضرورت پاسداشت خون شهیدان اشاره گردید. وقتی نمایندگان روحانی با این استدلالات مجباب شده بودند و زمینه مساعد شده بود، نواندیشان حاضر در مجلس سخن را به موضوع نشان شیر و خورشید کشاندند و این موضوع را این گونه توجیه کردند که انقلاب مشروطیت در مرداد (سال 1285 هجری شمسی 1906 میلادی) به پیروزی رسید یعنی در برج اسد(شیر). از سوی دیگر چون اکثر ایرانیان مسلمان شیعه و پیرو علی هستند و اسدالله از القاب امام علی است، بنابراین شیر هم نشانهٔ مرداد است و هم نشانهٔ امام اول شیعیان در مورد خورشید نیز چون انقلاب مشروطه در میانهٔ ماه مرداد به پیروزی رسید و خورشید در این ایام در اوج نیرومندی و گرمای خود است پیشنهاد می کنیم خورشید را نیز بر پشت شیر سوار کنیم که این شیر و خورشید هم نشانهٔ علی باشد هم نشانهٔ ماه مرداد و هم نشانهٔ چهاردهم مرداد یعنی روز پیروزی مشروطه خواهان و البته وقتی شیر را نشانهٔ پیشوای امام اول بدانیم لازم است شمشیر ذوالفقار را نیز بدستش بدهیم. بدین ترتیب برای اولین بار پرچم ملی ایران به طور رسمی در قانون اساسی به عنوان نماد استقلال و حاکمیت ملی مطرح شد.

به نام دادار هستی بخش

رضا شاه پهلوی و پرچم :

پس از کودتای 1299 شمسی و تغییر خاندان سلطنتی تغییراتی در زمینه بیرق ایران صورت گرفت . در زمان قاجار شیر ها به صورت زنی دیده می شدند که چشم و ابرو و زلف داشتند . رضا شاه بزرگ در طی بخشنامه ای دستور داد شیر پرچم را به صورت چهره ای با صلابت و خشمگین ترسیم نمایند . در زمان وی سه درفش ملی وجود داشت :

پرچم رسمی ایران (دولتی) : سبز و سفید و قرمز با شیر و خورشید و تاج سلطنتی و شمشیر

پرچم نظامی : سبز و سفید و قرمز به همراه شیر و خورشیدی و تاج شاهنشاهی که اطراف آنرا برگ خرما گرفته است و شمشیر

پرچم ملی : سبز و سفید و قرمز بدون شیر و خورشید که برای جشنها – موسسات و اماکن برافراشته میشد .



رضا شاه بزرگ به همراه درفش تاجگذاری اش

جنس درفش رضا شاه پهلوی از ابریشم به رنگ آبی آسمانی بوده است و در بالای آن آرم شیر و خورشید به همراه تاج سلطنتی و برگ های خرما منقوش بوده است . هر کجا که این درفش برافراشته می شده است (در فرتور بالا) به این چم (معنی) است که خود شاهشناه حضور یافته است و برافراشته شدن آن به عهده ماموران گارد است .

به نام دادار هستی بخش

مهر سلطنتی رضا شاه پهلوی عبارت است از دو شیر به پا خواسته که یک دست از آنان از تاج شاهنشاهی محافظت می کند و دست دیگر محوطه بیضی شکلی است که در آن نوشته شده بوده "پهلوی شاهنشاه ایران " . این مهر بسیار شبیه به مهر فرزندش است .

محمد رضا شاه پهلوی و پرچم :





مهر سلطنتی محمد رضا شاه پهلوی



پرچم ایران در زمان رضا شاه و محمد رضا شاه پهلوی

به نام دادار هستی بخش

سمبول شاهنشاهی محمد رضا شاه پهلوی

تاریخچه مهر سلطنتی محمد رضا شاه پهلوی

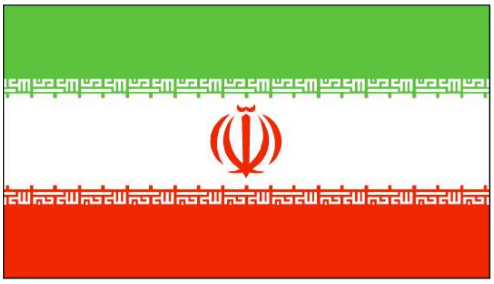
این نشان بنا به گفته مورخین به زمان شاهنشاهی بهرام گور باز می گردد . بنا به گفته فردوسی بزرگ بهرام گور شاهنشاه ساسانی خود را یکی از وارثان اصلی تاج و تخت کیانی ایران زمین می دانسته ولی میدید که به جای او خسرو به تخت شاهنشاهی رسیده و بزرگان کشور به پادشاهی او رای داده اند . پس بنای پس گرفتن تاج کیانی از خسرو را گذاشت و به همین جهت تاج شاهنشاهی ایران بنا به درخواست او در وسط میدان شهر گذاشته شد و دو شیر را برای حفاظت از آن رها کردند . مقرر شد هر یک از دو شاهزاده (خسرو و بهرام) اگر توانستند تاج شاهنشاهی ایران را از بین دو شیر رها سازند آن شخص پادشاه رسمی ایران خواهد شد . روز موعود خسرو از این کار دوری کرد و ریسک اش را نپذیرفت و میدان به بهرام واگذار شد . بهرام با شجاعت و مهارت و نبردی طولانی توانست تاج را بردارد و در نهایت با گرزی هر دو شیر را از پای در آورد . همین امر موجب گردید از زمان ناصرالدین شاه سرداران و فرماندهان بر کلاه خود همچنین علامتی را نصب کنند . مهر سلطنتی ایران نیز که دو شیر محافظت از تاج شاهنشاهی را بر عهده دارند از ان زمان سرچشمه گرفته است . زیرا خود رضا شاه از سرداران آن روزگار بود و پس از تلاش و لیاقت کافی برای رسیدن به اریکه شاهنشاهی همان نشان را با کمی تغییرات نشان رسمی ایران کرد . امروزه کشور پادشاهی انگلستان نیز نمادی بسیار شبیه به این نشان ایرانی برای خود بر گزیده اند .

در سال 1336 منوچهر اقبال، نخست وزیر وقت به پیشنهاد هیأتی از نمایندگان وزارت خانه های خارجه، آموزش و پرورش و جنگ طی بخش نامه ای ابعاد و جزئیات دیگر پرچم را مشخص کرد. بخش نامهٔ دیگری در سال 1337 در مورد تناسب طول و عرض پرچم صادر شد و طی آن مقرر گردید طول پرچم اندکی بیش از یک برابر و نیم عرضش باشد .

به نام دادار هستی بخش

پرچم بعد از انقلاب اسلامی :

در اصل هجدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال 1358 در مورد پرچم گفته شده است که پرچم جمهوری اسلامی از سه رنگ سبز، سفید و سرخ تشکیل می شود و نشانهٔ جمهوری اسلامی در وسط آن قرار دارد . این کار مبنی بر فرمان روح الله خمینی انجام شد که گفته بود "بیاندازید این شیر و خورشید منحوس را " ولی پس از 27 سال در سال 1384 مجلس شورای اسلامی در "قسمت تحقیقات مجلس" با بررسی های تاریخی نشان شیر و خورشید را یک نماد ملی و ایرانی نامید و در طی گزارشی که در روزنامه آفتاب یزد انتشار یافت آن را بی ارتباط به نشان شاهنشاهی ایران دانست و پیشنهاد بازگشت تندیس شیرهای ایرانی در میادین و ساختمانهای دولتی را دادند .



بن مایه ها :

تاریخ هرودوت : جرج راولین سن

کوروپدیا یا کورش نامه : گزنفون

درفش کاویانی از آله دال فک

پرچم ایران : بانو ایراندخت - بانو نورا نیک سرشت

تاریخچه بیرق ایران : استاد سعید نفیسی

تاریخچه بیرق ایران : حمید نیر نوری

تاریخچه بیرق ایران : احمد کسروی

تقدس سرزمین ایران در آئین ایرانی : استاد دانشگاه تهران ناصرالدین شاه حسینی

گردآوری : ارشام پارسی

به امید روزی که درفشی شکوهمند و شایسته فرهنگ کهن ایرانی در جهان بر افراشته شود

پاینده ایران